

تحلیل فضایی بحران قومیت‌ها در خاورمیانه (مطالعه موردی کردهای ایران)

دکتر عزت‌الله عزتی

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

جمال احمدی سیلوه^۱

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

یکی از بحران‌های بسیار مهم که هم اکنون در خاورمیانه وجود دارد بحران قومی در کشورهای چند قومیتی و بروز نوعی خاص گرایی قومی می‌باشد. این نوع از خاص گرایی قومی که گاه‌آ خود را در اشکال ناسیونالیسم قومی و یا ملی گرایی باز تولید تحت تأثیر فرایند جهانی شدن در پی مطرح کردن هر چه بیشتر خود برای رسیدن به خواسته‌های سرکوب شده خود در دوران مدرنیته است. اختلافات عمیق قومی و حتی مذهبی یکی دیگر از تهدیدهای غیرنظامی است که تمامیت ارضی و حتی مشروعیت رژیم‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. در دنیای جهانی شدن‌های امروز با تکیه بر توسعه و اقتدار ملی می‌توان بازیگر صحنه جهانی بود. ایران به طور طبیعی دارای اکثر قومی است و یکی از ناهمگن‌ترین کشورهای خاورمیانه بحساب می‌آید. قضیه سیاسی شدن قومیت‌ها بخصوص کردها با آغاز تشکیل نظام نوین دولت‌های ملی در خاورمیانه برمی‌گردد. در طی یکصدسال اخیر جنبش سیاسی و ناسیونالیسم کرد بطور مکرر در صحنه سیاسی ایران ظاهر شده است، دولت‌های مرکزی با بکارگیری شیوه‌های متعدد آن را سرکوب نموده‌اند که هزینه‌های گرانباری برای دولت مرکزی و کردهای ایرانی در برداشته است.

واژگان کلیدی: فرایند یکپارچه‌سازی، دولت ملی، کرد و کردستان، نژادپرستی جدید، همسان‌سازی فرهنگی.

مقدمه

یکی از متغیرهای مؤثر بر ترتیبات امنیتی خاورمیانه، گسترش نقش و نفوذ بازیگران جدید از جمله گروه‌های قومی و مذهبی است وجود قومیت‌های متنوع از چالش‌های منطقه خاورمیانه است. زیرا هر یک از اقوام سودای استقلال و ایجاد یک سرزمین مستقل را در سر می‌پرورانند. اختلافات عمیق قومی و حتی مذهبی یکی دیگر از تهدیدهای غیرنظامی است. که تمامیت ارضی حتی مشروعیت رژیم‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد با فروپاشی شوروی و خارج شدن جهان از حالت دوقطبی کشورها به تدریج متوجه گردیدند. برای تأمین امنیت تکیه صرف بر ابزار نظامی دیگر نه تنها چاره‌ساز نیست و ابعاد دیگری را در بر می‌گیرد را درک کردند و به جستجوی راهکارهای دیگر متناسب با شرایط کنونی پرداختند. نتیجه این بررسی‌ها و مطالعات این بود که برای تأمین امنیت در قرن جدید باید چهار مولفه غیر

نظامی از جمله: "مشروعیت سیاسی، توانمندی اقتصادی، تساهل قومی-مذهبی و دسترسی به منابع طبیعی استراتژیک بهره ببرند. این چهار مولفه غیرنظامی با دارا بودن حوزه کار و عملی مشخص هیچ یک بر دیگری رجحان و برتری نداشته بایکدیگر در ارتباطند. مسئله کرد یا هویت‌خواهی روبه‌رشد گروه قومی کرد، مصداق بارز نقش‌آفرینی طیف جدیدی از بازیگرانی است که در گذشته تنها به عنوان فاکتورهای مؤثر و مرتبط با سیاست داخلی دولت‌ها شناخته می‌شدند، اما طی دو دهه اخیر، در پرتو جهانی‌شدن، بین‌المللی شدن مسئله قومیت‌ها و دخالت قدرت‌های بزرگ، مرزهای سیاسی میان دولت‌ها را درنوردیده و به این ترتیب به موضوع جاری سیاست خارجی دولت‌ها بدل گردیده‌اند (حق پنا، ۱۳۸۷: ۵). مسئله قومیت‌ها امروزه در جهان به‌گفتمان مهم و فراگیر مبدل شده و حل مشکلات قومی در همه نقاط جهان در حال حاضر مطرح است: به طوری که سازمان ملل متحده سال ۱۹۹۳ را سال بین‌المللی مردمان بومی، اعلام کرد. در آن سال نخستین گروه‌هایی عمومی سازمان ملل و مردمان بدون نماینده‌آغاز به کار کرد. در این گردهمایی ۶۰ سازمان قومی حضور داشتند که ۳۰۰ میلیون نفر را در جهان (۵٪ کل جمعیت جهان) نمایندگی می‌کردند و در میان آنها نمایندگان تبت، بزرگترین کشور هنوز مستعمره و نمایندگان کردها بزرگترین مردم بدون دولت (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) جمعیت شرکت داشتند. پیش از آن زمان نیز اعلامیه حقوق اعضای اقلیت‌ها که در دسامبر ۱۹۹۲ در سازمان ملل متحد به تصویب رسیده بود در ماده اول خود از دولت‌های می‌خواست که از وجود اقلیت‌ها و هویت ملی یا قومی، فرهنگی و زبانی آنها محافظت کنند. حتی شرایطی به وجود بیاورند که این هویت بتواند ارتقاء بیابد. امروز سازمان بین‌المللی کار قصد دارد علاوه بر محافظت فرهنگی از این مردمان که در همراهی با اقدامات مشابه سازمان ملل برای جلوگیری از نسل‌کشی‌ها انجام می‌گیرد، علاوه بر تشویق یابی قومی، پا را فراتر گذاشته و بر حقوق جمعی اقلیت‌ها و از جمله موضوع حق مالکیت زمین و منابع طبیعی و سرانجام برحق اعمال خود مختاری در امور داخلی و محلی تأکید کند هرچند مساله قومیت‌ها به یک گفتمان بین‌المللی مبدل گشته و دیگر مسأله‌ای داخلی و درون مرزهای کشورها و دولت/ملت‌ها نیست و مشکلات آنها در سازمان ملل و مجامع حقوقی جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بسیاری از کشورها از طریق تأسیس دولت‌های خود مختار محلی، یا سیستم فدرال این مشکل تا حدود زیادی حل شده است. معهذا در جای جای دنیا اقوام مختلفی هنوز در زیر ستم و فشار روز افزون اقوام غالب و سلطه‌گر و دولت‌های غیر دمکراتیک و رژیم‌های توتالیتر در خطر نابودی، قوم‌کشی، نسل‌کشی و انحلال قرار دارند (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹). دگرگونی‌های نوین در سالهای نخستین دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور اندیشه‌های نوین، بویژه پسانوگرایی و گسترش فرایند جهانی‌شدن، باعث توجه بیشتر پژوهشگران و سیاست‌مداران به پدیده‌های همچون ملیت، هویت و قومیت شد. خاورمیانه با پراکندگی‌های گوناگون مذهبی، زبانی، و در سطح کمتری، نژادیش توجه بسیاری از پژوهشگران امور قومیت و ناسیونالیسم را به خود جلب کرده است. دگرگونی‌های سیاسی پس از سال ۱۳۷۶، گشایش فضای سیاسی ایران به نوعی، به زنده شدن بحث‌های مذکور در ایران کمک کرد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱).

یکپارچگی ملی: فرایندها و مشکلات در کشورهای خاورمیانه

فرایند یکپارچه‌سازی به معنای ساختن یک ملت در داخل یک دولت و به عبارت دیگر ایجاد یک دولت ملی است در جهان امروز بدون تردید منسجم‌ترین دولت‌ها دولت‌های مبتنی بر ملت و یا دولت‌هایی هستند که مردم آنها

آگاهی عمیق از اشتراکات و تمایزات خود دارند. تنها مانع بزرگ در راه یکپارچگی ملی در خاورمیانه و شمال آفریقا عدم تطابق جغرافیایی بین دولت و ملت است. غالب دولت‌های منطقه از نظر فرهنگی ناهمگون‌اند و در نتیجه اغلب دارای درک ضعیفی از جامعه هستند، به این معنی که همه دولت‌های ناهمگون بالفعل تجزیه‌پذیر نیستند. مناسبات میان گروه‌های زیر ملی تا حدودی به توازن عددی و قدرت سیاسی نسبی آنها بستگی دارد و رابوشکا و شپسل نوع دولت چند قومی شناسایی کرده‌اند: دولت‌هایی که دارای یک اکثریت غالب هستند، دولت‌هایی که یک اقلیت غالب دارند، آنهایی که از توازن بین این دو برخوردارند و بالاخره دولت‌هایی که از پاره پارگی شدید رنج می‌برند. مسائل ملت‌سازی که این گونه دولت‌های چند قومی تجربه می‌کنند، به طور گسترده متغیر می‌شوند، و چون پارامترهای متعدد دیگری نیز مداخله دارند امکان پیش‌بینی را ضعیف می‌کنند و به عنوان مثال در یک دولت با اکثریت غالب گروه اقلیت ممکن است از نظر جغرافیایی پراکنده باشند، و همین امر فرصت جدایی‌طلبی را از آن گروه سلب کرده، در تضعیف شخصیت مستقل آنها مؤثر است. در صورتی که اگر برعکس گروه اقلیت از نظر جغرافیایی در یک منطقه متراکم باشد، این امر مشوق آنها برای کسب خود مختاری ناحیه‌ای خواهد شد و یا شخصیت مستقل فرهنگی آنها را تقویت خواهد کرد. اقلیت ممکن است در یک مکان مرکزی و یا مکان حاشیه‌ای سکونت داشته باشد. در دسترس یا دور از دسترس باشد. ممکن است به نسبت مرفه باشد (بنابراین مورد تنفر قرار گیرد) و یا محروم و برده‌دار (که در این صورت ستم دیده است) ممکن است منزوی و واحد باشد و یا بخشی از گروه بزرگتر همسایه را تشکیل دهد. ممکن است دریافت‌کننده کمک و حمایت از طرف یک خارجی باشد و یا نباشد. ممکن است به زبان اکثریت تکلم کند یا نکند، اگر تکلم کند دلیل کمتر شدنش تشنج نیست و اگر نکند دلیل به این نیست که وضع حادث‌تر است؛ چون ممکن است نیروهای وحدت بخش وجود داشته باشد که این مشکل را خنثی کند (داریسدل، ۱۳۷۰: ۱۹۸-۲۰۰). ناهمگن قومی، دینی و اقتصادی، ویژگی‌های ساختی عموم کشورهای جهان سوم، به خصوص خاورمیانه می‌باشد. البته این داوری، به مفهوم تصدیق همسانی کشورهای پیشرفته نیست. به تعبیر اوکانر از مجموع ۱۳۲ ملت-کشور موجود (۱۹۷۲) فقط دوازده تای آن (۹/۱) درصد به طور قطع از نظر قومی همگن بوده‌اند. این نسبت با گذشت زمان تشدید هم گردیده است و در دهه ۱۹۹۰ حدود ۹۵ درصد از مجموع ۱۸۰ ملت-کشور دنیا از ساخت ناهمگون برخوردار بوده‌اند. منتهی نکته قابل تأمل این است که در کشورهای پیشرفته، وجود شکافهای گوناگون، خاصیت هم‌افزا ندارند بلکه تمایزهای موجود، همدیگر را تعدیل می‌کنند. از این رو پیامد امنیتی مهمی ندارد. در حالی که جنگ قومیت‌ها و استفاده از خرده فرهنگ‌ها و اقلیت‌های موجود در جهان سوم به ویژه خاورمیانه، فصل مهمی از تاریخ درگیری‌های این ملت‌ها را نشان می‌دهد. واقعیت موجود با فرایند نوین غلبه گفتمان خودگردانی و با استقلال‌جویی همه اقوام به جای استیلاجویی، یک قوم، عملاً به مسأله‌ی امنیتی تبدیل گردیده و در بسیاری موارد تمامیت ارضی واحدهای مختلف سیاسی را تهدید می‌نماید. به هر علت و شرایط، کشور ما نیز کشوری است متشکل از اقوام مختلف که عناصر و مؤلفه‌های متفاوتی بین آنها و دولت مرکزی پیوند یا گسست ایجاد کرده و احساس قومی در میان طیف وسیعی از جمعیت کشور، کتمان‌ناپذیر است. آنها در خارج از مرزهای ایران، ایرانی هستند لیکن به نظر می‌رسد در داخل مرزها به همان اندازه که ایرانی هستند دارای تعلق قومی یا مذهبی هم می‌باشند (مشکینی، ۱۳۷۸: ۱۵۸-۱۵۹).

بحران قومی، بازتابی از نظام تمرکزگرایی

ظهور نظام نوین دولت ملی یا سیستم مدرن دولت-کشور و پیدایش و رشد ناسیونالیسم غیر مذهبی در خاورمیانه عمیقاً به روابط بین قومی در منطقه اثر گذار بوده است، به طور عام پیدایش کشورهای از مرکز کنترل شده و به شدت طبقاتی در قرن بیستم در خاورمیانه با خواست ها و تقاضاهای ناسیونالیسم قومی منطبق نبوده است. به بیان دیگر بوروکراسی دولتی که در میان ملیت های مستقل ظاهر شد قصد داشت که تمایز و تفاوت قومی را فراموش نماید و گوناگونی قومی را نادیده بگیرد و نظام سیاسی را به نفع گروه قومی بنا نماید. شروع و آغاز جنگ سرد بین ایالات متحده به همراه متحدانش در اروپا و اتحاد شوروی به نظامی شدن بیشتر دولت ها در خاور میانه کمک نمود که حتی توانائی ساکنان قدرت را برای تحمیل اجباری سلطه و انحصار خودشان به جوامع بسیار نامتجانس خاورمیانه افزایش داد. در حالی که کثرت‌گرایی و سازش فرهنگی چهره و عامل شناخته شده بسیاری از جوامع خاورمیانه به مدت چندین قرن بوده است، نظامی‌گرایی و مداخله‌گرایی قدرت های بزرگ، به حاشیه رانده شدن دیگر گروه ها را براساس ویژگی های قومی، فرهنگی، زبان و مذهبی گروه‌های حاکم، آسانتر ساخت. بروز پیدایش ناگهانی ناسیونالیسم قومی یا نژادی واکنشی روشن به عدم توانایی دولت‌های ارضی در خاورمیانه نوین برای پاسخ دادن به حاشیه راندگی است. حکومت‌ها در جواب به مبارزه ناسیونالیسم قومی، سیاست‌هایی را برای تخریب هویتها و ارزش های فرهنگی اتخاذ کرده‌اند و چنین سیاست‌هایی ویران‌گرانه‌ای در ایران، عراق و ترکیه نسبت به کردها اجرا و انجام شده است استقرار و تداوم، شدت و استحکام جنبش‌های قومی به طور قطع با پیداشدن و ظهور گرایشات وحدت طلبانه و تجزیه طلبانه در آن جنبش‌ها ارتباط مستقیم دارد. هنگامی که جنبش ناسیونالیست قومی رشد و گسترش گرایشات تجزیه طلبانه و جدایی خواهانه نیز تحت تأثیر سیاست بین‌المللی و داخلی می باشد (انتصار، ۱۳۸۵: ۳۰۱-۳۰۳)

ناهمگونی در یکپارچگی ملی ایرانیان

تعادل بین نیروهای همگرا و واگرا در ایران همیشه آسان نبوده است، چون عوامل زیادی وجود دارند که ایرانیان را با هم متحد یا بر عکس از هم جدا می سازد. در قرن بیستم دوره‌هایی وجود داشته که حکومت مرکزی با قدرت سعی در یکپارچه کردن ملت نموده (مثل اواسط سالهای ۲۰ تا اوایل سال های ۴۰ و بین نیمه‌ی ۵۰ و اواخر ۷۰) و کلیه مناطق را تحت کنترل داشته است، و در فاصله بین آنها دوره‌های وجود داشته که طی آن شاهد فروپاشی ملی و شورشهایی جدایی طلب بوده‌ایم (مثل اوایل سالهای ۲۰، در پایان جنگ جهانی دوم، و در ابتدای انقلاب ۱۹۷۹ که حکومت پادشاهی برافتاد). ایران ناهمگون‌ترین کشور خاورمیانه و شمال آفریقا از نظرزبانی است حدود نیمی از جمعیت زبان مادری شان فارسی است اما فارسی زبانان غالباً در شهرهای عمده و فلات مرکزی سکونت دارند، بالاترین مقامات مذهبی از میان آنهاست، بالاترین مقامات دولتی را دارا هستند و کنترل بخش اعظم ثروت مملکت در دست آنهاست. مهمترین اقلیت های زبانی عبارتند از: ترک زبانان آذری در شمال غربی، ترکمن ها در شمال شرقی، عربها در خوزستان، در جنوب باختری و در امتداد سواحل خلیج فارس، کردها (که زبانشان از خانواده زبان فارسی است) در غرب و شمال غرب و بلوچ‌ها، در جنوب خاوری. اینها همه در دو سوی مرزهای بین‌المللی سکونت دارند و بدین ترتیب زمینه درگیری با خارجی‌ها را فراهم می‌کند، ولی همه آنها مسائل یکسانی برای حکومت مرکزی

به وجود نمی‌آورند و جدی‌ترین مسائل یکپارچگی‌سازی در جاهایی اتفاق می‌افتد که گروه‌های اقلیت دارای مشکلات اقتصادی نیز هستند. در اینجا است که خطوط طبقه‌بندی اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی تا حدودی با هم تلاقی می‌کند (درايسدل و بلیک، ۱۳۷۰: ۲۰۱-۲۰۳).

گروههای قومی و زبانی در ایران



کردستان ایران

دو واژه "کردها" و "کردستان" در ادبیات مربوط به مسائل کردستان دارای بار معنایی خاصی هستند. واژه کردها متضمن چند پارگی فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جمعیتی است که در مناطق کردنشین سکونت داشته‌اند اما واژه کردستان که در انواع مختلفی—چون شمالی و جنوبی بکار می‌رود، دارای بار ایدئولوژیک بوده و به جمعیت و سرزمینی اطلاق می‌شود که بین کشورهای مختلف منطقه از قبیل ترکیه، ایران، عراق، سوریه، ارمنستان، آذربایجان و لبنان پراکنده اند کردها در قالب ۸۰۰ قبیله در مناطق کردنشین امروزی سکونت داشته‌اند، اما به نام کرد معروف نبوده‌اند، تنها در قرن هفتم میلادی و پس از استیلای عربها بر منطقه بود. که اینان مردمان قبایل بومی را کرد نامیده‌اند. نویسنده اشاره می‌نماید که مردمان مناطق کردنشین، با نام‌های مختلفی در کتب مقدس و روایات تاریخی موجودیت

داشته و همواره از عربها متمایز بوده اند (بیلدیز، ۱۳۸۴: ۱۶۸). علاوه بر زاگرس که خواستگاه اصلی کردها بود، کردها در مناطق وسیع دیگری از کشور از جمله در شمال استان خراسان و استان های گیلان و مازندران تهران، قم، سیستان و بلوچستان، فارس و... ساکن بوده و می‌باشند. باید عنوان کرد که فقط دولت‌های ایران بوده اند. که نام کردستان را حفظ کرده و این نام را بر این منطقه نام‌گذاری کرده‌اند. دیگر کشورهای ترکیه و عراق و سوریه حتی از بردن نام کردستان خودداری کرده اند (محمدی، ۱۳۸۶: ۲۱۳) که استان های کرمانشاه، ایلام، کردستان، لرستان، آذربایجان غربی، همدان از مراکز اصلی کردها بوده و هم اکنون کردنشین هستند. به طوری که در استان های ایلام و کرمانشاه و ... مردم این استان‌ها با لهجه‌های گوناگون کردی از جمله (کلهری، لکی، گورانی، جافی، اورامی و...) با توجه به مناطق جغرافیایی محل سکونت خود سخن می‌گویند. بیشتر شهرها و روستاهای همدان نیز به لهجه‌های گوناگون کردی از جمله (لکی و کلهری گویش دارند) در آذربایجان و کردستان نیز که معلوم است و آنچه مشخص است سیاستی بود که در زمان پهلوی اول بکار برده شد. استان کرمانشاهان را به پنج استان (همدان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، کردستان) تقسیم کردند. شرق زاگرس که حاشیه غربی فلات ایران است چنانکه گفتیم کردستان ایران واقع شده است. جغرافیدانان ایران این منطقه را به سه بخش تقسیم کرده اند. بخش اول را کردستان مکرری و گروس (بیجار) می‌نامند. کردستان کرمانشاهان محدود است به: از شمال به رشته کوهی که حوضچه رودخانه دیاله از دره گاماسب جدا می‌سازد از شرق به کوه‌های کنگاور و ساحل راست گاماسب از جنوب به کوه‌های منطقه کلهر و پشتکوه را از هم جدا می‌کنند. از مغرب به دره رود دجله اردلان یا کردستان خاص ایران، تنها جایی که به نام کردستان معروف است. این ایالت که از شمال به جنوب ۲۰۰ کیلومتر طول دارد و در بین بخش های اقشار صاین قلعه در شمال و سلیمانیه و کرکوک در مغرب و دره دیاله در جنوب و بخشهای گروس و همدان در مشرق واقع شده است (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۹۷).

هویت قومی

هر انسانی تمایل دارد که هویت خود را آگاهانه در یک گروه خاص جستجو کند، هویت می‌تواند در چندین سطح ممکن باشد و هر فردی می‌تواند به صورت همزمان و به شکلی عادی چندین هویت را بپذیرد. با وجود این شمار این هویت‌ها بنا به سنت های اجتماعی گوناگون متفاوت است. برای نمونه، تعلق های گوناگون به خانواده، به قبیله، به دین، طبقه اجتماعی، به قومیت به ملت و تمدن می‌توانند در هویت هر انسانی با یکدیگر سازش داشته باشند. و هر فردی قادر است از خود وفاداری های متعدد که از لحاظ جغرافیایی یا اجتماعی که با یکدیگر تداخل دارند نشان دهد. با وجود این هر انسانی بنا به مورد، به این یا آن تعلق خود در این یا آن سطح متفاوت، اهمیت بیشتری داده و این تعلق‌ها را در سلسله مراتبی از وفاداری‌های درونی و پذیرفته شده جای می‌دهد. هویت‌یابی افراد در گروه سرچشمه نیروی روانی، توازن و شکوفایی شخصیتی است. هویت کمابیش در نزد همه، امری آگاهانه و شامل گزینش های داوطلبانه و عاداتی می‌شود که هرگز زیر سوال نمی‌رود (رولان، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۴) تاج فل می‌گوید رایج‌ترین تعریف هویت قومی برگرفته از روانشناسی اجتماعی است که هویت قومی از حس تعلق و توسل به گروه قومی خود ناشی می‌شود و محیط پیرامون خویش را مرزبندی نماید (Way, 2008, 61) که روی زمین امروز بیش از پیش به صورت یک تمامیت یگانه احساس می‌شود و به همین دلیل تأکید می‌شود که تنوع طبیعی آن باید بوسیله پیمان‌های

بین دولت‌ها در سطح فرا دولتی حفاظت شود. و این تنها سطحی است که می‌تواند کلی مکانیسم‌های طبیعی را دربرگیرد. دفاع از تنوع زیستی از زمان برگزاری کنفرانس ریو در سال ۱۹۹۲ هرچه بیشتر در دستور روز قرار گرفته است. برای این حرکت نیاز به هماهنگی بسیار زیادی از نهادها در سطوح متداخل وجود دارد. تنوع زیستی انسان‌ها را نیز باید منبعی برای غنی شدن پیوسته دانست و به همین دلیل نیز از آن دفاع کرد. امروزه در فضای چند فرهنگی جهان باتوجه به جهانی‌شدن و موازین حقوق بشر و اصول انسان دوستانه دیگرهرملتی دارای این حق است که زبان و فرهنگش را توسعه و ترفیع نماید و بوسیله آن بتواند در تمدن انسانی بنوازد (Amnesty International, 2008, 7) تکثر زبان‌ها، اقوام، فرهنگ‌ها، دانش‌ها، و حتی سرمایه ژنتیکی انسانی میراثی است که باید در حفظ آن تلاش کرد. به همین ترتیب تعداد انواع جانوری، تکثیر نمونه‌های گوناگون درون هر نوع، هر گروه هم‌زیست و نظام زیست بومی چشم‌اندازهای طبیعی باید مورد حمایت قرار گیرند. انسانیتی که از موجودات یک شکل و یک نوع تشکیل شده باشد، بدترین نوع از هرگونه توتالیتاریسمی است. این مکانیسم‌های قومی جاری آگاهی یافتن‌ها و شکل‌گیری‌های جدید سیاسی نیستند که صلح جهان را تهدید می‌کنند و سبب کشتارها می‌شود بلکه مقاومت‌ها و تصمیمات کورکورانه برخی دولت‌های موجود که به شکل‌های نهادینه منسوخ چسبیده‌اند، سبب این مسائل می‌شوند. آنچه در اینجا اهمیت دارد بوجود آوردن سازش میان این دو قالب یعنی ملیت و قومیت است. شاید این مسئله عنوان شود که برای برخورداری از ملیت نیاز به وجود انسجام قومی است و برای چنین انسجامی باید تعداد محدودی قوم در یک پهنه سیاسی وجود داشته باشند. نتیجه‌گیری آن است که تعداد اقوام یک مشکل اساسی و شاید به نظر حل‌ناشدنی در تشکیل دولت‌های ملی به شمار می‌آید اما این نتیجه‌گیری شتاب‌زده است. برای نمونه می‌توان فرانسه و اسپانیا را در نظر گرفت و تاریخچه شکل گرفتن دولت ملی را در آنها مطالعه کرد. که هر دوی این کشورها با بافت قومی و زبانی بسیار متکثری روبرو بودند. اما هریک از آنها توانستند با شیوه‌های خاص به مدیریت دولت‌های ملی مبادرت ورزند. در کشورهای در حال توسعه مشکل لزوماً تعدد اقوام نیست. بلکه شتابزدگی و فرصت‌کوتاهی است که این کشورها برای انطباق خود با شکل دولت ملی دارند.

توسعه و نابرابری فرصت‌های رشد در مناطق قومی کشور

نیمی از جمعیت ۷۰ میلیونی ایرانیان را فارس‌ها تشکیل می‌دهند بقیه شامل ترکها، کردها، عربها، ترکمن‌ها، بلوچ و لر می‌باشند. از دیدگاه ناظران این تنوع ملی غیرعادی همچون یک امپراطوری چندملیتی است که تحت سلطه فارس‌ها واقع شده است، نظیر آنچه که در جمهوری‌های چندملیتی شوروی سابق به زیر سلطه روس‌ها درآمده بود. سهم اقلیت‌های قومی و مذهبی ایران نسبت به آنچه که متعلق به دولت مرکزی تهران است یک تبعیض آشکار می‌باشد که با نوعی محدودیت همراه است، که نتیجه این استراتژی توسعه شدید اختلافات در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی میان مرکز نشینان و حاشیه نشینان همراه است. آنجا که یک نوع توزیع نابرابر در قدرت، منابع اجتماعی، اقتصادی و وضعیت فرهنگی در زمینه‌های متعدد دیده می‌شود (Bradley, 2006, 182) جمعیت ۷۰ میلیون نفری ایران از لحاظ قومی و مذهبی متفاوت اند میلیون‌ها فرد از دین‌ها و اقلیت‌های مذهبی اقامت دارند. این گروه‌ها شامل مسلمانان (شیعه و سنی)، مسیحی‌ها، یهودی، زرتشتی، بهائی‌ها و دیگران هستند. این قومیت‌ها دارای درجات متفاوت تبعیض، مخصوصاً در

اشتغال، آموزش و خانه‌سازی در مقایسه با اکثریت فارسی‌زبانان هستند و مناطق زندگی آنها توسعه نیافته تلقی می‌شوند. آنها سال‌هاست برای رسیدن احقاق حقوق خود اعتراضات شدیدی به عمل آورده‌اند. گرچه قانون اساسی حقوق اقوام و نژادهای متنوع را تضمین می‌کند، ولی واقعیت چیزی دیگر است که در حکومت مرکزی فارسی‌زبانان و اهل تشیع مورد تأکید هستند. توسعه یافته‌ترین شهرستان‌ها عمدتاً شهرهایی هستند که فارسی‌زبانان در آن ساکن شده‌اند. این رویه مدیون اجرای طرح‌ها و مصوباتی است که از طرف حکومت مرکزی اعمال شده است هر چند که تصویب آن علیرغم خط مشی مثبت و توسعه همه‌جانبه ملی می‌باشد. علاوه بر این برنامه‌های پخش شده از طریق رسانه‌های ملی یعنی رادیوی دولتی و تلویزیون عمدتاً به زبان فارسی است و مقدار برنامه‌های پخش شده به زبانهای محلی و قومی بسیار محدود است گرچه نیمی از جمعیت ایران را اقوام متعدد غیر فارس زبان تشکیل می‌دهند.

حوادث مربوط به ناآرامی‌های قومی در استان‌های دور افتاده چیز تازه‌ای نیست کردها، آذری‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها همانند اعراب هراز گاهی اعتراضات را نسبت به بی‌عدالتی‌های موجود ابراز می‌دارند. که منشاء اعتراضات همراه با درک فهیم از بی‌عدالتی‌هاست و موضوع شکایات‌هایشان اقتصادی است که عبارتند از: عدم توسعه و نبود اشتغال آنها را به فکر مهاجرت و جویای کار به شهرهای نواحی مرکز وادار می‌کند، در احراز مشاغل دولتی با آنها به صورت تبعیض‌آمیز رفتار می‌شود و فاقد تسهیلات آموزشی و انتشار جراید برای نسل جوان هستند. نشریه‌های محلی، برنامه‌های فرهنگی و بومی وجود ندارد و صدا و سیما تنها از حالت برنامه‌های ملی برخوردار است. عملکرد دولت در برابر اعتراضات و ناآرامی‌های به عمل آمده در میان اقوام ضعیف بوده و فاقد ارائه یک راهکار مناسب است که بتواند شکاف موجود را پر کند. آلت دولت مرکزی در موارد متعدد به سرکوبی و دستگیری معترضین متوسل شده است یا گاه مقامات رسمی را گسیل نموده تا با سودجویی کوشش نمایند محلی‌ها را آرام کنند و این روال کوتاه مدت می‌باشد و نمی‌تواند مبنای استراتژی و توسعه و امنیت قرار گیرد (HusseinD,2008,204) به نظر می‌رسد عدم توجه کافی به مناطق محروم و مرزی کشور در برنامه‌های توسعه کشور خصوصاً در مناطقی که اقوام ایرانی سکونت دارند، گذشته از جنبه‌های انسانی و اجتماعی، پیامدهای سیاسی نامطلوبی بر جا گذاشته و به خصوص با توجه به وضعیت مناطق کردنشین عراق و ترکیه تأثیرپذیری برخی مناطق کردنشین کشور از رویدادهای آن سوی مرزها برنامه ریزی جهت شتاب گرفتن روند توسعه پایدار و جامع این مناطق از اولویت‌های اساسی کشور باشد.

شکاف فرهنگی-بحران قومی

شکاف فرهنگی و هویتی امروز در ثقل مباحث قرار گرفته است، شکاف فرهنگی مربوط به کشورهای چند قومی و چند نژادی می‌شود که حول این مهم شکاف و جنبش شکل می‌گیرد، زیرا تسلط یک نژاد یا قوم به دستگاه دولتی سرچشمه نارضایتی‌ها و رنجش‌های قومی می‌شود. عدم امکان مشارکت سیاسی به دلایل نژادی و تبعیض نژادی در سطح امور سیاسی و به تبع آن در امور اقتصادی و اجتماعی زمینه ساز پیدایش جنبش‌های اقلیت‌های ملی بوده است. بنابراین نژادهای تحت سلطه با توسل به نظریه حقوق طبیعی و برابری انسانها موجب بروز کشمکش‌های سیاسی می‌شوند. اقلیت‌های ملی دارای اشتراکات فرهنگی، تاریخی و زبانی هستند و بسته به میزان سلطه جویی قوم مرکزی به درجات مختلف به خود سازمان می‌دهند. پیدایش سوسپالیزم نوین نیز به یاری آن شتاب گرفته و موجب تقویت احساس

همبستگی قومی گروههای ملی شده است. تفاوت در سطح توسعه اقتصادی گروههای قومی هم موجب تداوم هویت جداگانه می‌گردد. پس پیش شرط شکل‌گیری کنش جمعی، احساس وجود یک هویت مشترک و احساس یگانگی با آن هویت است نتیجتاً باید گفت نژاد، قومیت و ملیت از بنیان اولیه هویت بخش محسوب می‌شوند. طبعاً هم اقلیت‌های ملی و قومی تمایل به جدا شدن از کشور اصلی را ندارند خصوصاً هنگامیکه قرن‌ها با هم زندگی کرده باشند و دارای تجربیات مشترکی نیز باشند اما سیاست دولت مرکزی که در دست قومی خاص است تعیین کننده خواهد بود. سیاست دولت مرکزی نسبت به گروههای ملی ممکن است در جهت حفظ هویت فرهنگی آنها و یا جذب و حل آنها در درون فرهنگ و قومیت مرکزی باشد. مدل جذب و همانند سازی که به «نژاد پرستی جدید» معروف شده است. برخلاف برداشت‌های قدیمی تر نژادپرستی جدید بر مبنای این فرض قرار ندارد که یک نژاد بر دیگران برتری بیولوژیک دارد بلکه در اینجا تفاوت فرهنگی مهم محسوب می‌شود و فرهنگ دارای قدرت حق دارد دیگر فرهنگ‌ها را در خود حل کند. در عمل نژاد پرستی جدید به خشونت علیه گروه‌های قومی که متعلق به ملت اکثریت نیستند مشروعیت می‌بخشد. پس چالش‌ها و کشمکش‌ها از این نقطه آغاز می‌گردد (چاوشین، ۱۳۸۵: ۵۴ و ۵۳).

سیاست همسان سازی، مطابق با الگوی تقلیدی از دولتهای ملی مدرن

یکی از مهمترین مفروضه‌های سیاسی در کاربست الگوی چندفرهنگی‌گرایی از جهت حقوق شهروندی و سیاست گذاری‌های مطابق با آن، امکان بالقوه بروز واگرایی در صورت عدم توجه به تنوع هویت قومی و فرهنگی در جامعه چند قومی-فرهنگی است. بر این اساس، چند فرهنگ‌گرایی صرفاً آرمان اخلاقی مورد تأکید از جانب گروه‌های قومی-فرهنگی اقلیت یا حاشیه ای برای حفظ هویت و حقوق خود نیست، بلکه سیاستی واقع‌گرایانه نیز هست که به ویژه از جانب دولت‌های در حال توسعه با توجه به حذف‌ناپذیری تفاوت هویتی و امکان سیاسی شدن آن در صورت استمرار و تداوم سیاست‌های همسان‌سازی فرهنگی-زبانی در تأمین انسجام اجتماعی و هم‌گرایی ملی، الگوی چند فرهنگ‌گرایی را بیش از پیش مورد توجه دولت‌های چند قومی-فرهنگی قرار می‌دهد.

به دنبال شکل‌گیری دولت‌های مدرن با چارچوب سرزمین‌مشخص و ضرورت اعمال قدرت و حاکمیت بر تمامیت سرزمینی و از میان برداشتن زمینه‌های ممکن هرگونه عامل تهدیدکننده هم‌گرایی ملی و انسجام اجتماعی، اکثر دولت‌ها با تلقی تهدیدکننده هم‌گرایی ملی و انسجام اجتماعی، اکثر دولت‌ها با تلقی تهدیدکنندگی تنوع قومی به صورت آگاهانه و کارگزارانه، سعی بر این داشته‌اند که با محوریت بخشیدن به قومیت، فرهنگ و زبان یک قوم، به همسان‌سازی تفاوت‌های قومی-فرهنگی مطابق با الزامات سیاسی، اداری و امنیتی خود بپردازند. با این حال، آن‌گونه که تجربه نشان داده است همین سیاست‌گذاری آگاهانه از جانب دولت‌ها، با مقاومت آگاهانه از طرف جامعه روبرو بوده و خود آگاهی و هویت‌یابی قومی-فرهنگی به تبع آن رشد یافته است. بر همین اساس، می‌توان گفت که پروژه ملت‌سازی بر پایه همسان‌سازی، خود به شکل‌گیری قومی و قوم‌گرایی انجامیده است.

در کنار سیاست همسان‌سازی فرهنگی، نا برابری در توزیع فرصت‌ها و منابع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری نیز که مبنای سیاست تمرکزگرایی در دوره بعد از استقرار دولت شبه مدرن پهلوی بوده است، از عوامل عمده و تحریک‌کننده بحران‌های قومی به شمار می‌رود. سیاست تمرکزگرایی، به ایجاد احساس تبعیض قومی و ستم ملی

دامن زده و به تبع آن به اعتراض و روی آوردن نیروهای قومی به خشونت سیاسی نیز انجامیده است. پیامد این امر به ویژه در جوامع در حال توسعه که اجرای سیاست‌های دولتی در مورد رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به تغییرات سریع و ملموس در بافت جامعه سنتی چندقومی منجر می‌شود. گسترش احساس نابرابری و تبعیض میان مرکز و اقوامی است که شاهد توزیع نابرابر فرصت‌ها و منابع به نفع قومیتی خاص یا منطقه‌ای ویژه بوده‌اند. این مسأله در مورد جامعه ایران به ویژه از آن رو که دولت بر پایه درآمدهای نفتی، سیاست‌های رشد و توسعه را به صورتی کارگزارانه و هدایت شده پیش می‌برده است، اهمیت می‌یابد. به این ترتیب دولت شبه مدرن و مطلقه پهلوی از یک سو با توجه به سیاست سکولارسازی و همسان‌سازی فرهنگی مطابق با الگوی تقلیدی از دولت ملی مدرن و از سوی دیگر، با توجه به سیاست تعمدی یا ناتوانی در توزیع فرصت‌ها و منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و هم‌زمان با همه این مسائل حفظ ماهیت استبدادی خود، با بحران‌های سیاسی عمده‌ای مواجه بود. از این رو، بحران قومی به عنوان یکی از جلوه‌های چنین بحران‌هایی، با جلوه‌های دیگر همچون بحران‌های مشروعیت، مشارکت، توزیع نفوذ و ادغام درهم می‌پیچد. این درهم پیچیدگی، ریشه‌ها و منابع بحران خود را به صورت ائتلاف سراسری نیروهای مخالف رژیم در انقلاب اسلامی ۵۷ نشان داد که در آن، نیروهای مختلف مذهبی و قومی در جبهه‌ای واحد، ولی با خواسته‌هایی متفاوت در برابر رژیم پهلوی به میدان آمدند. چندگانگی هویتی نیروهای انقلاب و ناهماهنگی در اهداف سیاسی آنها، در دوره پس از پیروزی انقلاب خود را نشان داد و به درگیری‌های سیاسی و از جمله مناقشات قومی منجر گردید. بحران‌های قومی سال‌های بعد از انقلاب نیز همانند بحران‌های قومی دهه ۱۳۳۰ نشان می‌دهد که نیروهای سیاسی-قومی مطرح در مناطق کردستان، گنبد، خوزستان و آذربایجان، از ساختار متمرکز و تشکیلات حزبی و فرقه‌ای برخوردار بوده و به بسیج سیاسی نیروهای قومی برای رویارویی عینی با قدرت حاکم مرکزی پرداخته‌اند. این نیروها نیز هدف اولیه خود را به دست آوردن امتیازهای سیاسی، اداری و اقتصادی منطقه‌ای قرار داده و از عنصر تفاوت قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی در جهت تقویت خواسته‌های سیاسی خود بهره‌جسته‌اند (تقی‌لو، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۳).

بررسی ساختارها و رفتارهای، دولت‌های مرکزی در تقابل با کردها از آغاز تا شکل‌گیری جمهوری اسلامی

اگر به گذشته کشورمان نگاهی بیندازیم؛ خواهیم دید که هخامنشیان به عنوان اولین امپراطوری در ساختار جغرافیایی سیاسی ایران، به هنگام کشور گشایی و الحاق سرزمین‌های جدید به خاک ایران، تجلیل از مذاهب و معتقدات مذهبی خرده فرهنگها و حتی بازسازی معابر اقلیت‌های قومی و مذهبی را در دستور خود قرار دادند و با وجود اینکه همه آن ممالک جزء امپراطوری ایران محسوب می‌شدند. جهت ادغام آنها در هویت بزرگتر ایرانی تلاش آنچنانی صورت نمی‌گرفت. بنابراین هسته جغرافیایی سیاسی امپراطوری ایران، یک ملت کاملاً طبیعی بود. یعنی ملتها و اقوام مختلف در کنار هم، روح ایرانی را به شکل مسالمت‌آمیز پذیرفته بودند. انسجام اجتماعی در جغرافیای سیاسی اقوام و ملیت ایران با مشترکات فرهنگی و زبانی به وجود آمد. می‌توان گفت که ظهور دولت مدرن و انحصار قدرت از سوی آن سرآغاز پیدایش بحران قومی در ایران معاصر است. این مسئله را میتوان ضمن مقایسه دولت مدرن با دولت سنتی غیر متمرکز قبل از آن روشن‌تر ساخت گرچه به یک معنی دولت سنتی ایران نیز دولتی اقتدار گرا بود، اما اقتدار آن بر

جامعه ایرانی وبه ویژه در نقاط دور از مرکز جنبه انحصاری نداشت. همان گونه که می دانیم. نوعی مشارکت سیاسی سنتی در جامعه سیاسی ایران به چشم میخورد و نخبگان ایلی و طایفه ای در سراسر ایران ضمن اطاعت و فرمانبرداری کلی از پادشاه، از اقتدار گسترده ای برخوردار بودند و نه تنها در اداره منطقه تحت نفوذ خود بلکه گاهی اوقات در سیاست های مرکزی نیز مشارکت داشتند و بخشی از نخبگان سیاسی حاکم محسوب می شدند. علاوه بر نخبگان ایلی سایر اقشار و طبقات اجتماعی ایران نظیر تجار و بازرگان و روحانیون از اقتدار برخوردار بودند و در حوزه تحت نفوذ خود نیز شأن و اعتبار قدرت داشتند (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۷۶). جنبش جدید گُرد گُردها برای حق تعیین سرنوشت در ایران یک پدیده نسبتاً جدید تاریخی است و پیشینه آن می تواند به اواخر قرن نوزده بازگردد اما، همان گونه که می دانیم با به قدرت رسیدن سلسله صفوی در ایران، در قرن ۱۶ و شروع رقابت بین فارسها و عثمانی ها، گُردها تبدیل به آلت دست یا مهره سرباز در این عرصه شطرنج شدند. سلطان های صفوی با استفاده از نزدیکی مذهبی (از لحاظ سنی بودن) با گُردها تلاش کردند که در برابر صفویان شیعه آنان را با خود متحد کنند. شماری از رهبران و سران برجسته عشیره ای گُرد، با کمک و مساعدت سلطان سلیم عثمانی علیه حکمرانی و سلطنت شاه اسماعیل صفوی قیام کردند. شاه اسماعیل با تشخیص و درک خطر نهفته نسبت به پادشاهی و سلطنت خود علیه این قیامها سریعاً واکنش نشان دادند. برجسته ترین رهبران قبیله و سران عشیره ای گردآوری شد و قلمروهایشان تحت اختیار و فرمان رهبران از دربار تعیین شد. یعنی ترکهای قزلباش که مایه قوام و پشتیبانی و ستون فقرات ارتش صفوی بودند، قرار گرفتند. در تاریخ اوت ۱۵۱۴، هنگامی که نیروهای سلطان سلیم با کمک گُردهای ارتش شاه اسماعیل را در جنگ چالدران در شمال غرب ارومیه شکست دادند. موفقیت اولیه شاه اسماعیل در جلوگیری از قیام گُردها دگرگون و وارونه شد. جنگ چالدران، برای نخستین بار که قسمتی از منطقه کردستان جدا شده و تحت کنترل عثمانی ها قرار گرفته است را مشخص می سازد در طول قرن شانزدهم دولتهای عثمانی و صفوی برنامه ی پیوسته و مداوم ایجاد دولتهای قومی متمرکز را دنبال کردند. سیاستی که با آزادی نسبی شاهزاده نشینهای گُرد در تضاد بود و منجر به قیام گُردها شد. هرچند که این عصیانها توسط ارتش عثمانی و صفوی سرکوب و متلاشی شدند. اما رهبران دولتی رسیدن به توافقی برای کنترل گُردها را ضروری و واجب یافتند، پیمان نامه ۱۶۳۹ به صورت قطعی مناطق کردستان را برای ایران و عثمانی تعیین کرده بود، با این پیمان حکومت مرکزی ایران توانست خانهای گُرد را مطیع سازد و وضعیت نیمه مستقل موجود شاهزاده نشینهای گُرد را از میان بردارد. پادشاهان ایران به منظور کنترل و جلوگیری از شورش و قیام گُردها از خصومت های قبیله ای و دشمنی های بین گُردها بهره برداری کردند و سیاست تهدید و تشویق و سیستم انتخابی و گزینشی پاداش و تنبیه را دنبال می کردند. در نیمه قرن نوزده، تقریباً تمامی امیر نشینان و شاهزاده نشینهای گُرد تحت کنترل مستقیم حکومت مرکزی ایران در آمدند، به جز اردلان ها، که در ۱۸۶۵ از بین رفتند. آخرین و شاید مهمترین قیام کرد در قرن نوزده در سال ۱۸۸۰ تحت رهبری شیخ عبیدالله نهری صورت گرفت. عبیدالله به مدت کوتاهی موفق به متحد کردن و یکپارچه نمودن منطقه بین دریاچه ارومیه و دریاچه وان شد و بدین صورت دو قسمت از کردستان را به هم متصل و آنها را با هم متحد کرد. ولی این شورش توسط حمله ای دو جانبه از سوی ارتش های عثمانی و ایران سرکوب شد. پایان جنگ جهانی اول و تجزیه امپراطوری عثمانی موجب ایجاد خلاء قدرتی در منطقه شد که به قبایل گُرد و عشیره ها امکان و فرصت می داد که بار دیگر بر سر کنترل کردستان با ایران و عثمانی به مبارزه و اعتراض برخیزند (انتصار، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۵). رهبران

ایالات کردنشین همواره در پی آن بودند که قدرت و حاکمیت محلی خود را بیشتر تثبیت کنند و در این میان عثمانی‌ها اختیار و اقتدار بیشتری به آنها می‌دادند. به همین خاطر دیدیم که حکام کردنشین بیشتر به عثمانی‌ها گرایش پیدا کردند، زیرا آنها را آزاد می‌گذاشتند که تمام امور ایالات را خود به عهده گیرند و به دولت مرکزی هم در صورت ممکن مالیات ندهند. دولت مرکزی عثمانی دخالت چندانی در امور داخلی آنها نمی‌کردند و به همین موضوع بود جدا از اختلافات مذهبی بسیاری از ایالات کردنشین از ایران جدا شدند (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۴) در دهه ی آغازین سده ی بیستم والی های گُرد از سوی شاهان ایران در کردستان حکم می‌راندند. اما در سال ۱۸۶۵ جای این والیان را افرادی از خاندان سلطنتی قاجار گرفته بود، لیکن خانواده ولات سابق همچنان مقامات شامخی در دستگاه حکومتی والیان داشتند و بسیاری دیگر از رؤسای قبایل گُرد به شاهنشاه وفادار بودند با روی کار آمدن رضاخان طی تمام دهه بیست حکم و اقتدار خود را با قهر و عذر بر قبایل گُرد تحمیل کرد. رؤسای قبایل یا به تهران برده شدند یا به اجبار در شهرها اسکان شدند؛ بنابراین دیگر قادر به سازمان دادن و رهبری مستقیم مقاومتی در برابر حکومت نبودند. در سال ۱۹۳۰ سمکو آماده تسلیم به ایران بود. به این منظور عازم دیدار با مقامات ایرانی شد؛ بر سر راهش کمین کردند و او را کشتند. مقارن کشته شدن سمکو رضاشاه با غضب املاک ملاکین و مجبور کردن قبایل چادرنشین به ترک سنت دیرینه و ایجاد یکجانشینی را آغاز کرده بود. گاه قبیله‌ای به تمام و کمال از سرزمین زاد بومی‌اش کوچ داده می‌شد. عوارض این برخورد با مردم قبیله‌ای، اغلب بیماری و قحطی و سردرگمی و تحقیر بود. نتایج و عوارض بر اقتصاد سیاست دولت در قبال عشایر رضا شاه را در حوالی پایان سلطنت خود ناچار از تعدیل سیاست مزبور نمود (کینان، ۱۳۷۲: ۱۱۳ تا ۱۱۷) (حس هویت خواهی و استقلال طلبی در میان گُردها از اهمیت ارزش برخوردار است گُردها در برابر سلطه و جریانهای بیرونی مقاومت کرده و فرمانبردار دیگران نبوده‌اند و هرگاهی در بخش‌های مختلف خودمختاری منطقه را حفظ نموده‌اند، دوره قابل توجه اواسط قرن نوزده زمانی بود که شاهان قاجار خطمشی تمرکزگرایی را دنبال می‌کردند. گُردها دارای رهبران محلی بودند و ارتش را حفظ کردند، آنها طی دوره های ۱۹۲۲-۱۹۱۸ و در ۱۹۴۶ به هنگام ضعف موقعیت دولت ایران در چندین شورش استقلال طلبی خود را به نمایش گذاشتند و هنوز شکایت های خود را بر روی حق تعیین سرنوشت خود انکار نکرده اند (Young, 1999, 7) پیروزی نظامی رضاشاه، بر سمکو و دیگر سران قبیله‌ای و رهبران عشیره ای در همه ایران، مقدمه دوره‌ای جدید و عصر نوینی از سرکوب بسیاری از دیگر گروه‌های قومی در کشور بود. اساس تلاش رضاشاه برای ایجاد دولت تحت کنترل مرکزی بر اساس اتحاد ملی تمام مردم ایران با یک وجدان یا آگاهی فارسی-ایرانی مصنوعی تحمیل شده که البته بوسیله انجمن یا مجمع به اصطلاح هدایت عامه یا ارشاد عمومی صورت می‌گرفت و این سازمان تمام وسایل ارتباطی را کنترل می‌کرد و کلیه هویت‌های قومی غیرفارس و مشخصات و ویژگی‌های فرهنگی شامل پنخس برنامه‌های رادیویی، کتاب درسی و نشریات را سرکوب، سانسور و توقیف کرد. بکار بردن زبان کردی در آموزش و پرورش، نشریات و محاوره و گفتار عمومی ممنوع شد. هنگامی که آموزش و پرورش در بسیاری از مدارس کردستان از هم گسیخته و دارایی‌های این مدارس ضبط و بودجه شان قطع شد، به ناچار همه مدارس در کردستان تعطیل شدند و قانون لیا س به سبک اروپایی هم بر کردها و دیگر ایرانیان تحمیل شد. با پیروی از آتاتورک در ترکیه، رضاشاه حتی بر استفاده از عنوان و اصطلاح ایرانیان کوهی

جهت نام بردن از جمعیت کرد کشور تأکید نمود. رضاشاه ادارات حکومتی را با مقامات و کارکنان و کارمندان رسمی فارس و آذری در منطقه کردستان ایجاد کرد. و این سیاست در حکم محروم سازی و به حاشیه راندن کردها بود. اقتصاد کردستان که تا حد زیادی بر تولید تنباکو یا توتون، به عنوان محصول نقد، وابسته بود، با ابداع و اعمال انحصار دولتی بر تنباکو به شدت از هم گسیخته شد، زیرا که رضاشاه به خاطر ارائه کمک‌های سنگین مالی دولت و سوبسیت (یارانه) دولتی زیاد به املاک خود زمینه خراب کردن و از بین رفتن تعادل در وضعیت اقتصاد کردستان را فراهم کرد و از طرف دیگر سیاست‌های مدرنیزاسیون رضاشاه، عموماً کردستان را شامل نمی‌شد. در کردستان جاده یا کارخانه‌ای ساخته نشد و مراقبت‌ها و خدمات بهداشتی بصورت کاملاً ابتدایی و در بدترین وضعیت ممکن باقی ماند شیوه و الگوی مالکیت زمین تا اندازه زیادی دست نخورده باقی ماند. بدین خاطر بود که به زمین‌داران بزرگ، حتی مالکان اصلی غایب، شامل زمین‌داران شهرنشین، امکان حفظ املاکشان داده شد، و با وجود این واقعیت که در دیگر قسمت‌های کشور از تحت کنترل روحانیت بیرون آمد و تحت اختیار قانونی و صلاحیت آموزش و پرورش یا دیگر ادارات حکومتی قرار داده شد. اما در کردستان اساساً املاک موقوفه و وقف شده مذهبی دست نخورده باقی ماندند. و همچنان کردستان استانی بسیار توسعه نیافته و مجزا و ادغام نشده در اقتصاد ملی باقی ماند. و طبقه بورژوازی ضعیف کرد از انحصارهای دولتی و فراموش کاری تعمدی و تساهل و تسامح حکومت نسبت به کردستان متغیر و بیزار شد (انتصار، ۱۳۸۵: ۳۹). جنگ جهانی دوم، اوضاع سیاسی ایران را دگرگون ساخت و تغییر داد و اقتدار حکومت مرکزی را در استانهای مجاور و مناطق عشیره ای تضعیف کرد. گذراندن لایحه ملی کردن نفت از مجلس، موجب استعفای علاء نخست وزیر ایران شد. استعفای علاء و رأی اعتماد کل مجلس به رهبری جبهه ملی، شاه (پهلوی دوم) را در آوریل ۱۹۵۱ وادار به انتصاب دکتر محمد مصدق به عنوان نخست وزیر ایران کرد. مرام و برنامه کار ناسیونالیستی و آرمانها و ایده آلهای دموکراتیک و لیبرال دکتر مصدق و تمایل او به حکومت کردن بر کشور از طریق انتخابات آزاد، اشتیاق و شور و شوقی را در میان روشنفکران کرد برانگیخت. حزب دموکرات کردستان ایران که بعد از سقوط جمهوری مهاباد غیر قانونی اعلام و از حمایت قانونی بی بهره بود بار دیگر فعالیت خود را بصورت پنهانی و مخفیانه شروع کرد. اولین انتخابات استانی از زمان سقوط جمهوری مهاباد، که در آن نامزدها و کاندیدهایی هم از طرف حزب دموکرات کردستان شرکت کرده بودند، در اوایل ۱۹۵۲ برگزار شد. اما هنگامیکه ارتش پهلوی وارد مهاباد شد نتایج صندوقهای انتخابات ابطال شد و حکومت مقامات سیاسی حامی و طرفدار سلطنت را منصوب کرد. نخست وزیر، نسبت به بی احترامی تحقیرآمیز و بی ملاحظه‌گی تحکیم‌آمیز نظامی به نتایج انتخابات آزاد مخالفت کرد. اما وی نمی‌توانست با شاه علناً مخالفت کند، چون طبق قانون اساسی ایران، پادشاهی پهلوی، فرمانده عالی نظامی و کل نیروهای مسلح را هم عهده دار بود. در همان سال قیامهای مهمی در دیگر بخش‌های کردستان رخ داد. بیشتر این شورش‌ها ضد فئودالی بود و به همان اندازه علیه زمین‌دارن فئودال کرد و ضد ارتش شاه بود. بنابراین یک اتحاد تاکتیکی یا یک اتحاد و ائتلاف مناسب بین شاه و خان‌ها بزرگ کرد و زمین‌داران بزرگ، برای سرکوب دهقانان شورشی در کردستان تشکیل شد. حمایت تمامی کردها و نفرات نظامی و شبه نظامی از حکومت دکتر مصدق، شاه را از آنان دور و بیزار کرد و نیز متقاعد ساخت که باید به هر قیمتی کردها کنترل شوند. کردها که امید داشتند تحت رهبری مصدق به حقوق خود دست یابند یکبار دیگر خود را تحت سلطه و اختیار رژیم شاه یافتند و به آسانی بر

بقیای مقاومت کردها در مقابل نیروهای شاه غلبه شد. با این حال، شورش‌های پراکنده در سراسر کردستان ادامه یافت. و حتی یکی از مهمترین شورشها بعد از سال ۱۹۵۳، در سال ۱۹۵۶ در میان عشیره جوانرودی در نزدیک کرمانشاه رخ داد. سرزمین سخت کوهستانی و ناهموار انزوا و جدایی نسبی کردهای جوانرود، آنان را قادر کرد تا با ایستادگی و مقاومت در برابر تهاجم نیروهای مسلح شاه بپردازند. اما دیگر قادر به مقاومت در برابر ارتش بسیار مجهزتر و فوق العاده ایران نبوده و از پای درآمدند و دیگر تا زمان شروع حکومت جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۸، قیام و شورش مهم دیگری در کردستان ایران رخ نداد. تلاش شاه برای آرام ساختن کردستان، علاوه بر اعتماد و اتکاء به نیروهای نظامی بوسیله به همکاری پذیرفتن رهبران عشیره‌ای در سیستم پادشاهی و سلطنتی از طریق سیاست پادشاهی مالی و سیاسی، جلو رفت. مثلاً شاه صاحبان سنتی قدرت را در عشیره جافها شناسایی و مشخص کرد و به آنها مناصب و مقامات بلند پایه ای را در حکومت محلی و مرکزی در تهران پیشنهاد داد. هرچند پادشاه سیاست تهدید و تشویق شاه نصیب بعضی از کردها می‌شده اما زندگی اکثریت کردها در طول حکمرانی و سلطنت شاه همچنان بدون تغییر باقی ماند، خصوصاً هنگامیکه مالیات محصول اصلی کردستان یعنی تنباکو، افزایش یافت سرمایه های لازم از منطقه خارج و وضع اقتصاد کردستان وخیم تر شد و شاه هم از طریق ضروری کردن و مقرر نمودن زبان فارسی به عنوان زبان ویژه و انحصاری در امور حکومتی و هم به واسطه واجب کردن و مقرر نمودن آن در تمام مطبوعات و کتابها، عملاً میخواست که جلوی تجلی و جلوه‌های آشکار قومیت کردی را بگیرد و آنرا خاموش کند، هر چند امکان و اجازه ی محدود به برنامه های کردی در رادیو و تلویزیون داده شد، اما مطابق قانون تعیین شده بود که تدریس در مقطع ابتدایی کاملاً به زبان فارسی باشد (انتصار، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۵) با فروپاشی رژیم پهلوی و به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ فرصتی پیش آمد تا حکومت تازه تاسیس در سیستم اداری و سیاسی تحولات وسیعی را به وجود آورد و به سوی یک نظام متکثر برود. اما با ایدئولوژی کردن دین والتقاط آن با سیاست عملاً در راستای تمرکز بیشتر قدم نهاد. حوادث اوایل انقلاب در کردستان نشان داد که در این راستا رویکرد حکومت جدید پیچیده تر از دوران پهلوی می باشد. صرف نظر از عوامل شکست جنبش های کردی، آنچه مورد توجه می باشد ضرورت ایجاد جنبش ها متأثر از شرایط خفقان و سرکوب است (رستمیان، ۱۳۸۷: ۷۱) پس از پیروزی حکومت اسلامی در ایران دو حکومت عراق و ایران سعی کردند از کردها بر ضد کردها بهره بگیرند و ایرانی ها توانستند با همکاری بارزانی ها به پاکسازی منطقه کردستان از حزب دمکرات و سایر اپوزیسیون ها پرداخته و آنها را از ایران بیرون کنند. بعد ها به پیشنهاد حزب PDK نشستی در وین بین رهبران حزب دمکرات از جمله عبدالرحمن قاسملو و دولت ایران برگزار شد که منجر به قتل دکتر قاسملو گردید. کردها در ایران هنوز به عنوان شهروند درجه ۲ محسوب می شوند و دولت همیشه، نگاهی همراه با شک و تردید به آنها دارد و آنها را از عوامل خارجی می پندارد. کرد ها یک خودمختاری را در سر می پروراند. بعد از انقلاب اسلامی اطلاعات نسبت به وضعیت کرد های ایرانی در هاله ای از ابهام است. چرا که کنترلها و سانسورهای شدیدی بر اطلاعات مربوط به آنها اعمال می شود (Dahelman, 2002, 285).

تحلیل و نتیجه گیری

ایران از ناهمگن‌ترین کشورها از نظر قومی و زبانی است. اما این نکته دارای ظرافت خاصی است گروه‌های قومی و زبانی که در چارچوب مرزهای جغرافیای ایران کنونی به سر می‌برند، از قرن‌ها پیش عناصر اصلی بالندگی فرهنگی و پویایی فرهنگی و سیاسی جامعه ایران محسوب شده‌اند. بر این اساس، ایران دارای میراث فرهنگی و سیاسی است، که تمامی این گروه‌ها در خلق، تکامل و تداوم این میراث فرهنگی و سیاسی سهیم بوده‌اند. هر یک با افزودن لایه‌های هویتی و فرهنگی به دیرپای غنا و عظمت آن افزوده‌اند، با ظهور دولت ملی مدرن در غرب و گسترش این اندیشه در خاورمیانه، به‌ویژه با توجه به پیچیدگی تحولات اجتماعی-اقتصادی در دوران معاصر، گرایش دولت به تمرکزگرایی نیز افزایش یافت. هدف از این تمرکزگرایی از بین بردن همه تعلقات به استثنای وفاداری به دولت بود. به طور عام پیدایش کشورهای از مرکز کنترل شده و به شدت طبقاتی در قرن بیستم در خاورمیانه با خواستها و تقاضاهای ناسیونالیسم قومی منطبق نبوده‌است. به بیان دیگر بوروکراسی دولتی که در میان ملیتهای مستقل ظاهر شد قصد داشت که تمایز و تفاوت‌های قومی را فراموش نماید و گوناگونی قومی را نادیده بگیرد و نظام سیاسی را به نفع گروه قومی حاکم بنا نماید و نظامی گرایی و مداخله گرایی قدرتهای بزرگ، به حاشیه رانده شدن دیگر گروه‌ها را، براساس ویژگی‌های قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی گروه‌های حاکم آسان تر ساخت اکثر دولتها با تلقی تهدید کنندگی تنوع قومی به صورت آگاهانه و کارگزارانه، سعی بر این داشته‌اند که محوریت بخشیدن به قومیت، فرهنگ و زبانی یک قوم، به همسان‌سازی تفاوت‌های قومی-فرهنگی مطابق با الزامات سیاسی، اداری و امنیتی خود بپردازند. بروز پیدایش جنبش‌های قومی واکنش روشن به عدم توانایی دولتها ارضی در خاورمیانه جدید و نوین برای پاسخ دادن به حاشیه رانده‌گی بوده‌است. گرایشهای استقلال طلبانه قومی-زبانی در میان اقوام ایرانی، همچون دیگر مناطق جهان به صورت عکس‌العملی در برابر تشکیل دولت ملی از اوایل قرن حاضر پیدا شد. بحران قومی کردستان به استقرار نوع سیاست تمرکزگرایی تقلیدی بر می‌گردد که حذف فرهنگی و تنوع قومی در مرکز آن قرار داشته‌است. مسائل قومی، خصوصاً اختلافات قومی، وقتی بعد مرامی و مسلکی پیدا کرده آن هم در منطقه‌ای با جغرافیای طبیعی و سیاسی و فرهنگی ویژه کردستان، فوق‌العاده پیچیده شده، در کنار سیاست همسان سازی فرهنگی نابرابری در توزیع و فرصت‌ها و منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و اداری نیز که مبنای سیاست تمرکزگرایی در دوره بعد از استقرار دولت شبه مدرن پهلوی بوده‌است از عوامل عمده و تحریک کننده بحرانهای قومی به شمار می‌رود. بحران‌های قومی سالهای بعد از انقلاب نیز همانند بحرانهای قومی دهد ۱۳۳۰ نشان می‌دهد که نیروهای سیاسی و قومی مطرح در مناطق کردستان، گنبد، خوزستان و آذربایجان، از ساختار متمرکز و تشکیلات حزبی و فرقه‌ای برخوردار بوده‌است و به بسیج سیاسی نیروهای قومی برای رویارویی عینی با قدرت حاکم مرکزی پرداخته‌اند. این نیروها نیز هدف اولیه خود را به دست آوردن امتیازهای سیاسی، اداری و اقتصادی منطقه قرار داده و از عنصر تفاوت قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی در جهت تقویت خواسته‌های سیاسی خود بهره جسته‌اند.

عملکرد دولتهای مرکزی در برابر اعتراضات و ناآرامی به عمل آمد در مناطق کردنشین ضعیف و فاقد ارائه یک راهکار مناسب بوده‌است که بتواند شکافهای موجود را پر کند و مردم را قانع نماید. آلت دولت مرکزی در موارد

متعدد به سرکوبی و دستگیری معترضین متوسل شده است یا گاه‌گاه مقامات رسمی را گسیل نموده تا با سودجویی آنان را آرام کنند. این روال کوتاه‌مدت و یک نوع عوام‌فریبی است نمی‌تواند مبنای استراتژی توسعه و امنیت قرار گیرد. دیگر در این عصر نواختن ضربه چماق تکفیر یا توجیه مسایل به سرآمده، هراندازه خشونت بیشتر شود بحران مشروعیت نیز بیشتر می‌شود و در نتیجه نا پایداری حکومت نیز افزایش می‌یابد و این باز موجب خشونت بیشتر می‌گردد. با روی آوردن جوامع به دموکراسی و حکومت‌هایی که برگزیده مردم هستند. نه تنها کاربرد خشونت برای سر به فرمان نگه داشتن مردم در بسیاری از جوامع منسوخ شده است بلکه در واقع این دولت‌ها هستند که باید تایید جامعه را به همراه داشته باشند.

رفتار و رویکرد دولت‌های مرکزی بیشتر در راستای حفظ حاکمیت و تقویت قوم‌گرایی در کردستان بوده، برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، سبب ایجاد موزائیک‌های ناشکیل در سرمایه‌گذاری و توسعه کشور شده است. که ایجاد یکپارچگی در بنه اقتصاد، سیاسی و اداری کشور هزینه آور و زمان بر است. اینگونه معضلات طبقاتی، قومیتی راه‌حل‌های فوری و فوری ندارند. ساخت‌های سفتی هستند که به تدریج باید نرم شوند. با کلنگ نمی‌توان به سراغ آنها رفت. وجود یا نبود بحران قومی در کردستان نباید در سطح و ظاهر سیاسی آن جستجو گردد. بلکه دارای ابعاد و زوایای پنهان، نا مکشوف، غیر مستقیم و غیر سیاسی، مهم‌تر و جدی‌تر می‌باشد. در حقیقت باید بگوییم مسأله قومی در کردستان کماکان وجود دارد با ظاهر پنهانی‌تر روبروست. هویت خواهی جنبش کردی را نمی‌توان ابزاری، نخبگی یا خارجی دانست. پدیده ای است که در بستر تاریخی و طی یک فرایند بوجود آمده است و تحولات چشم‌گیری را پس از جنگ جهانی دوم به خود دیده، این پدیده کماکان در حال پویا شدن و نو شدن است و برای رسیدن به خواسته‌ها، و مطالبات ملت کرد در تکاپو است. انکار خواسته‌ها و مطالبات کردها نمی‌تواند مبنایی علمی داشته باشد و آنچه امروز در عصر جهانی شدن روی داده نه استحاله و اضمحلال گرایش‌های ملی کردها بلکه بارز شدن نقش و عملکرد ملت کرد در تحولات سیاسی و بین‌المللی جهان می‌باشد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی افسانه تا واقعیت. تهران: نشر نی،
- _____ (۱۳۸۶). هویت، ملیت و قومیت. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم
- انتصار، نادر (۱۳۸۵). مافیای قدرت. ترجمه عرفان قانعی فرد. تهران: مولف،
- بیلدیز، کریم و نصیری، قدیر (۱۳۸۴). کردها در عراق گذشته، حال و آینده؛ فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی شماره اول،
- تقی‌لو، فرامرز (۱۳۸۶). تنوع قومی، سیاست چند فرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی ایران معاصر؛ فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی شماره اول،
- درایسدل، الاسدایروجر الداج، بلیک (۱۳۶۹). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه دره میرحیدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل،
- چاووشین، حامد (۱۳۸۵). تحلیل جامعه شناختی سیاسی جنبش کرد در ایران؛ فصلنامه ی سیاسی اجتماعی روزه ف شماره اول.
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر،

- رستمیان، آوات (۱۳۸۷). جایگاه اقوام و اقلیت هادرینش سیاسی حاکمان ایران باستان و دوره ی معاصر؛ فصلنامه ی سیاسی .
اجتماعی، فرهنگی، روژه ف شماره هشت ونه وده،
کیان، درک (۱۳۷۲). کردها و کردستان؛ ترجمه ابراهیم یونسی . تهران: موسسه انتشارات نگاه ،
گفتگو با احمد قاضی (۱۳۸۵). فصلنامه ی سیاسی اجتماعی روژه ف. شماره اول، تهران.
محمدی، آیت (۱۳۸۶). سیری در تاریخ سیاسی کرد . تهران : پرسمان، چاپ دوم.
نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۸). جمعیت وامنیت؛ امکانات وموانع پیدایش دولت کردی در خاورمیانه . فصلنامه پژوهشکده مطالعات
راهبردی شماره پنجم وششم،
نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶). کرد و کردستان . ترجمه محمد قاضی . تهران : انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.

Amnesty International, Iran: Human right abuses against the Kurdish minority International secretariat, united kingdom, 2008

Dahlman, Carl (2002). The political Ceography of Kurdistan: Eurasian Ceography and Economics

Hassan, Hussein (2008) D. CRS Report for congress, Iran: Ethnic and Religious Minorities.

Johan R, Bradley (2006). Irans Ethnic Tinderbox: by The Center for strategic and International studies and the Massachusetts Institute of Technology,

Niobe way, Carlos santos, Erika Y. Niwa (2008). To Be or Not to Be: New DIRECTIONS FOR CHILD AND ADOLESCENT, no. 120., wiley periodicals, Inc

Young, Kathie (1999). kurds in Iran: Jonathan Fox update,

